

سرآغاز کار هنری



■ مارتین هایدگر
■ هرمس
■ ۱۳۹۲

کتاب سرآغاز کار هنری اثری به قلم مارتین هایدگر و ترجمه پرویز ضیاء شهبانی است. در این اثر با مطالبی در رابطه با فلسفه هنر و چیستی آن آشنا می‌شویم. برای ورود به دنیای هنر بهتر است که ابتدا با برخی مفاهیم زیباشناختی و همچنین چیستی و فلسفه آن آشنا شویم که در این اثر، به طور شیوا به این امر پرداخته شده است.

درآمدی پدیدارشناسانه به فلسفه دکارت



■ پرویز ضیاء شهبانی
■ هرمس
■ ۱۳۹۱

وصف این تعبیر «من فکر می‌کنم» در این کلمه قصار، صرفاً به معنی محدود «من شک می‌کنم» اخذ نشده است. گرچه رویکرد دکارت به «کویتو» (کلمه قصار مذکور دکارت غالباً به صورت مختصر چنین نامیده می‌شود) اصولاً در «گفتار» مطرح شده است، به این صورت که محال است در هنگامی که شک می‌کند در آن شک کند، [ولی] پرواضح است که در «کویتو» بیش از یک قضیه «من شک می‌کنم» به اثبات می‌رسد.

سرآغاز و سرانجام هست‌ها



■ ۶ جستار در فلسفه
■ یونانی
■ پرویز ضیاء شهبانی
■ کرگدن
■ ۱۳۹۸

۶ جستار در فلسفه یونانی مجموعه مقالاتی تألیفی درباره فلسفه در یونان باستان، با محوریت تالس، سقراط و ارسطو است. در توضیحات این کتاب می‌خوانیم: می‌گویید تالس ستارگان را نظاره می‌کرد و به آسمان نظر دوخته بود که در چاله‌ای افتاد. تراکیایی کنیزی شوخ و شنگ او را خندستانی کرد: کسی که از چاله پیش پایش خبرش نیست، می‌خواهد بداند که در آسمان چیست. اگر چه فیلسوف در چاله افتاده در خور خندستان است، افلاطون به ماجرا جنبه‌ای جدی می‌دهد.

مرتبط با وضع نامتعادل، نامتوازن، مضطرب و پرخاشگر ما در قبال توسعه و پیشرفت نسبتاً متعادل غرب نبود؟ آیا نداشتن وقت و شکیبایی برای ترجمه متفکرانه و صبورانه هایدگر و شناختن و شناساندن صحیح آرای او، و بیان طرح واره و شتاب زده موضوعات مهم و بنیادی و به عبارت دیگر، «گنگ خواب دیده» بودن، مرتبط و با وضع جامعه دیر از خواب بیدار شده هراسان و شتابان ما در مقابل غرب پیشرفته و آگاه و بیدار نبود؟

دشواری خواندن متون هایدگر و فهم تفکر او مشهور است. قطعاً یکی از دلایل دشواری ترجمه متون هایدگر به دشواری همراه شدن با هایدگر و پیمودن راه پریچ وخم تفکر او در همان متون برمی‌گردد و این هم به نوبه خود به جایگاه خاص هایدگر در تاریخ تفکر غرب برمی‌گردد. هایدگر، از لحاظی، با همه فیلسوفان تاریخ مغرب زمین متفاوت است. او تنها متفکر غرب است که در پی کی‌یر کگور و نیچه و مارکس، مواجهاش تمام فرادش تفکر فلسفی غرب را دربرمی‌گیرد. او خود را وارث میراث عظیم فلسفی غرب می‌داند و از درون همان سنت فلسفی و فرهنگی است که سخن می‌گوید. او با متفکران بزرگ غرب، از پیش از سقراطی آن گرفته تا معاصرانش، امثال ادموند هوسرل، ماکس شلر، هاینریش ریکرت، ارنست کاسیرر و گنورگ زبمل گفت‌وگو می‌کند. فیلسوفان غرب در عین حال که آموزگار اویند، مخاطب و طرف پرسش و گفت‌وگوی او نیز هستند. در آثار هایدگر، هر اندیشه مهم فلسفی مورد استنطاق قرار می‌گیرد. پیچیدگی و غموض وجود و زمان و دیگر آثار هایدگر عمدتاً به این سبب است که کل تفکر اروپایی، از یونان باستان و قرون وسطی گرفته تا فلسفه دوره رنسانس و روشنگری قرن هجده و فلسفه‌های قرن نوزده و اندیشه‌های مهم زمانه خود هایدگر، به معنایی، در آن حضور دارند. در آثار او، هر واژه و هر جمله‌ای به نظری در تاریخ تفکر غرب اشارت دارد و هر عبارتی از اندیشه‌ای حکایت می‌کند.

اما این تمام سخن نیست. مسئله مهم و کلیدی این است که او با فراخواندن و به حضور آوردن تاریخ فلسفی غرب می‌خواهد با این تاریخ کلنجار رود. او این سنت عظیم و عمیق مابعدالطبیعی را در آثارش حاضر می‌کند تا منتقدانه و چالش‌گرانه با آن رودررو شود. او می‌خواهد به درون این تاریخ نفوذ و رسوخ کند و آن را در جهت نیازهای کنونی و آتی اندیشه بشر، از درون، متحول سازد. از دل جنگل سیاه در ناحیه جنوب غربی آلمان پسر یک خادم کلیسا قصد دارد با غول‌های تاریخ فلسفه کشتی بگیرد، و به تعبیر شهرستانی «مصارع» کند. او در تلاش‌ها و تکاپوهای فکری خویش درصدد آن است که خود را از این مابعدالطبیعه دو هزار و پانصد ساله به گونه‌ای آزاد کند و از آن بگذرد اما زبان مسلط و غالب و رایج در قرن‌های متمادی مانع بزرگی در مقابل اوست. هر کوششی می‌کند در نهایت سر از زبان مابعدالطبیعی در می‌آورد. زیرا مابعدالطبیعه و زبان آن در صورت تکنولوژی و علم همچنان بر غرب و سراسر عالم سلطه و استیلا دارد. بنابر این، وی به این نتیجه می‌رسد که برای عبور از مابعدالطبیعه می‌بایست زبان مابعدالطبیعه را که شامل همه زبان‌های غربی در این تاریخ طولانی است، آهسته آهسته پشت سر بگذارد و زبانی غیرمابعدالطبیعی و متناسب با تفکر آینده، به تعبیر خودش، «تفکری دیگر» بیافریند.

هایدگر و تفکر او نیازی به تبلیغات و جاروجنجال ندارد و به آینده متعلق است. تفکر هایدگر، به گفته نیچه با پای کبوتر راه می‌رود و عالم را چنین اندیشه‌هایی راه برده و خواهد برد.

او با وجود دارا بودن متانت و فروتنی، نقادی نکته‌سنج و موشکاف است و مقاله منتقدانه ممتع او در باب ترجمه‌های فارسی وجود و زمان شاهد و قرینه‌ای بر این مدعاست.

اینک کتاب مسائل اساسی پدیدارشناسی، که یکی از آثار مهم هایدگر با مضامین وجود و زمانی است، به قلم او از آلمانی به فارسی ترجمه شده است. این ترجمه را می‌توان ترجمه‌ای «اصیل» و قابل اعتماد تلقی کرد. همه دوستداران فلسفه و اهل اندیشه در این مرز و بوم، علی‌الخصوص راغبان به آثار هایدگر، از انتشار این ترجمه مسرور شدند. از این ترجمه به درستی می‌توان آموخت. امیدواریم که شهبانی از هایدگر آثار دیگری را نیز ترجمه کند تا هم هایدگرستیزان بی‌خبر را آگاه سازد، که «با بی‌خبران بگویی کای بی‌خردان/بیهوده سخن بدین درازی نبود»، هم هایدگرشناسان پرمدها را بیدار کند، که:

«هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست

نه هر که سر برتراشد قلندری داند»، و هم هایدگریزه‌ها را متواضع علاقه‌مند و جوینده را بهره‌مند سازد که: «مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ

کجاست فکر حکیمی و رأی برهمنی».

«ترجمه هایدگر» مسئله‌ای نسبتاً عام و فراگیر است نه خاص ایران، اما در ایران این مسئله با معضل بزرگ‌تر و دشوارتری گره خورده و آن مسئله خود هایدگر است؛ هر چند خود این هم به گونه‌ای عام و جهانی است. مقصود، تأکید بر مضاعف بودن دشواری و مشکل به نزد ماست. در اینجا عده‌ای تفکر هایدگر را «روان گردان» و گروهی آن را «سم» می‌دانند و در مقابل جماعتی سخنان او را آخرین و بهترین کلام بشری می‌پندارند، فاصله آن تفریط و این افراط در کم‌تر کشوری دیده می‌شود.

نیز برخلاف برخی کشورهای شرقی دارای فلسفه، در ایران اولین معرفان و مروجان تفکر هایدگر از او ترجمه نمی‌کردند، بلکه از او و درباره او می‌گفتند و گاه سخنان دیگران را با سخنان او درمی‌آمیختند. راستی، چرا نه هایدگر شاگرد مستقیم ایرانی داشته و نه هوسرل؟ تا اندیشیدن و دقیق و منظم و قاعده‌مند اندیشیدن و نوشتن را به طور حضوری و از نزدیک از آنان بیاموزند. در حالی که هر دو فیلسوف شاگردان آسیایی داشته‌اند. مگر در همان زمان ما محصل و دانشجوی به اروپا اعزام نمی‌کردیم؟! واقعیت این است که ما دانشجوی می‌فرستادیم، اما نه برای آموختن تفکر و اندیشیدن از غربیان و شناختن مبانی فلسفی-نظری-تجدد و توسعه بلکه برای آشنایی با صنایع و فنون غربی و نحوه کارکرد آن‌ها، به ویژه صنایع تسلی حیات-نظامی برای دفاع از خودمان. اولین مدرسه‌ای هم که به سبک مدارس جدید اروپایی دایر کردیم، دارالفنون نام داشت، نه دارالفلسفه یا دارالعلوم الانسانی. ما دیر جنبیده و دیر رسیده بودیم!

پس آیا معضل «ترجمه هایدگر» نیز به نحوی با وضع تاریخی توسعه‌نیافتگی ما ارتباط ندارد؟ آیا این معضل نیز گرهی از گره‌های فروپستی و درماندگی تاریخی ما در برابر گشودگی و شکوفندگی تاریخی غرب متجدد نیست؟ آیا لحن و نحوه طرح اولین طراح مسئله غرب‌زدگی

ضیاء شهبانی، آرام و بدون هیاهوی مطبوعات و رسانه‌ها، در کنج خلوت خویش، آثار هایدگر را مطالعه و بررسی می‌کند و گویی نیک می‌داند که هایدگر و تفکر او نیازی به تبلیغات و جاروجنجال ندارد و به آینده متعلق است. تفکر هایدگر، به گفته نیچه با پای کبوتر راه می‌رود و عالم را برده و خواهد برد